

نظماہنگ قرآن

ائتلاف لفظ و معنادار کلام وحی

المہر کیمیسر کسبۃ
المہر یسر طہ طسرحم
رہرقہ المہر ن طسم

ابوالفضل خوش منش

بنام شہینہ

نظریات کلام قرآن

(ائتلاف لفظ و معنا در کلام وحی)

ابوالفضل خوش منش

(دانشیار دانشگاه تهران)



سرساسه	خوش منش، ابوالفضل، ۱۳۴۸ - : Khoshmanesh, Abolfazi
عنوان و نام پدیدآور	نظامهنگ قرآن: ائتلاف لفظ و معنا در کلام وحی / ابوالفضل خوش منش.
مشخصات نشر	تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن»، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۲۴۰ ص.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۲۳۲-۲۹۱-۶
وضعیت فهرست نویسی	فیا.
عنوان دیگر	ائتلاف لفظ و معنا در کلام وحی.
موضوع	قرآن - مسائل لغوی؛ قرآن - مسائل ادبی؛ قرآن - بررسی و شناخت؛ زبان شناسی.
شناسه افزوده	فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
رده بندی کنگره	BP ۸۲/۲
رده بندی دیویی	۲۹۷/۱۵۳
شماره کتابشناسی ملی	۶۱۶۵۰۵۰



مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن»

نظامهنگ قرآن

(ائتلاف لفظ و معنا در کلام وحی)

ابوالفضل خوش منش

ویراستاران: اعظم حاجی علی اکبر، سید حسام قریشی

صفحه آرا و ناظر فنی چاپ: میثم رادمهر

طرح جلد: علی جباری

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۹

شمارگان: ۷۰۰ نسخه

چاپخانه: چاپ دیجیتال فرهنگستان هنر

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۲-۲۹۱-۶

کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

مؤسسه: تهران - انتهای خیابان فلسطین جنوبی - خیابان لقمان ادهم - بن بست بوذرجمهر -

شماره ۲۴ - مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن». تلفن: ۴-۶۴۹۸۶۹۲ - دورنگان: ۶۶۹۵۱۶۶۲

پست الکترونیک: publishing@honar.ac.ir

فروشگاه مرکزی: خیابان ولی عصر - نرسیده به چهارراه طالقانی - شماره ۱۵۵۰ - ساختمان

مرکزی فرهنگستان هنر. تلفن: ۶۶۴۹۰۹۹۰

نشانی اینترنتی: mant.honar.ac.ir

فهرست مطالب

۱۱ دیاچه
۱۵ فصل اول: مقصود از نظام‌هنگ زبان قرآن و هدف از بررسی آن
۱۸ پیشینه بررسی نظام‌هنگ زبان قرآن
۳۲ هدف و ضرورت بررسی نظام‌هنگ زبان قرآن
۳۴ آهنگ و موسیقی سخن
۴۱ فصل دوم: مقومات و آثار آهنگ نظم و نثر
۴۲ قرآن و شعر؟
۴۴ زبان موسیقی و موسیقی زبان
۴۶ بهره‌وزنی و تأثیرات آن
۵۰ خصایص آوای آهنگین و سخن موزون
۵۲ تولید موسیقی حروف و کلمات
۵۳ آهنگ و موسیقی شعر
۶۱ انواع موسیقی شعر
۶۲ نمونه‌های موسیقی شعر
۶۲ فردوسی
۶۶ حافظ
۷۵ نمونه‌های شعری جدید

۸۰	نمونه‌هایی دیگر.....
۸۳	موسیقی نثر.....
۸۶	فیزیک حروف و آهنگ سخن.....
۸۷	خواص فیزیکی اصوات.....
۸۹	فیزیک صوت و ارتباط آن با معنا.....
۹۲	نام آواها؛ عرصه بارز پیوندهای لفظ و معنا.....
۹۵	ارتباط لفظ و معنا در اصوات عاطفی.....
۹۷	اهمیت نام آواها و اصوات عاطفی.....
۹۹	فصل سوم: تأثیر آوای حروف و بیان نمونه‌های قرآنی.....
۱۰۷	مروری بر تأثیر آهنگین و معنایی آواها.....
۱۰۸	حروف انفجاری و سایشی.....
۱۰۹	نمونه‌های تأثیر آوایی برخی از حروف.....
۱۰۹	حرف «ن».....
۱۱۰	حرف «ل».....
۱۱۴	حرف «س».....
۱۱۶	حرف «ص».....
۱۲۱	حرف «ر».....
۱۲۵	حروف شفوی.....
۱۲۹	نسبت حروف قرآن و رابطه آن با نظام‌نگ کلام.....
۱۳۱	فصل چهارم: بیانی از نظام‌نگ قرآن در آینه آیات و سور.....
۱۳۱	فضای عمومی سوره‌ها.....
۱۳۱	سوره فاتحه.....
۱۳۳	تغییر درونی آهنگ در سوره فاتحه.....
۱۳۴	نگاهی به برخی از مفردات سوره فاتحه و اشتقاقیات مرتبط.....
۱۳۸	سوره ناس.....
۱۳۹	سوره فلق.....

۱۴۱	سوره اخلاص
۱۴۱	سوره مسد
۱۴۴	سوره قریش
۱۴۵	سوره فیل
۱۴۶	سوره همزه
۱۴۶	سوره عصر
۱۴۷	سوره قارعه
۱۴۹	سوره عادیات
۱۵۱	سوره زلزله
۱۵۳	سوره فجر
۱۵۵	سوره تکویر
۱۵۷	سوره مرسلات
۱۵۹	سوره طلاق (نساء قُصری)
۱۶۳	سوره رحمان
۱۶۶	سوره فتح
۱۶۷	سوره محمد (ص)
۱۶۸	فضای عمومی گروهی از آیه‌ها
۱۷۱	تقدیم و تأخیر الفاظ و عبارات
۱۸۳	فاصله میان صفت و موصوف
۱۸۵	صورت‌های مختلف کلمات و عبارات
۱۹۴	توالی و تکرار حروف
۱۹۶	ادغام و فک ادغام حروف
۱۹۸	حذف حروف
۲۰۱	اضافه حروف
۲۰۴	حذف و حفظ توأمان
۲۰۷	طول آیات

۲۰۸	سرعت حرکات
۲۰۹	موسیقی برخی واژگان شاخص
۲۰۹	قالب‌های وزنی
۲۱۳	واژگانی با ترکیبی ویژه
۲۱۴	تفاوت فضای آهنگین در یک آیه
۲۱۵	فواصل آیات قرآن و آهنگ آن
۲۱۶	انواع فواصل
۲۲۱	خاتمه
۲۲۵	کتابنامه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ

لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ

(يس / ٧٠-٦٩)

پس حکیمان گفته‌اند این لحن‌ها
 ناله سُرنا و تهدید دُهل
 از دوار چرخ بگرفتیم ما
 چیزیکی مانند بدان ناقور کل
 می‌سرایندش به طنبور و به حلق
 بانگ‌گردش‌های چرخ‌است این‌که خلق

مولوی

وساچه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأَمِينِ الْمُرْسَلِ بِالْحَقِّ بَشِيرًا
 وَ نَذِيرًا وَ هَدَى وَ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ
 وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ وَ عَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ صَحْبِهِ
 الْمُؤْمِنِينَ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

نگارنده پیش‌تر، در کتاب درآمدی به ظرفیت‌های فرهنگی و هنری زبان قرآن، از ظرفیت‌ها
 و توانمندی‌های زبان در زمان حاضر به صورت عام، و از همین ظرفیت‌ها برای زبان قرآن
 به صورت خاص سخن گفته است. کتاب حاضر به صورتی خاص‌تر، قصد سخن گفتن
 از شیوایی آوای زبان قرآن و ائتلاف لفظ و معنای آن را دارد و برای پرداختن به این موضوع،
 در درجه نخست، می‌خواهد از آهنگ سخن در زبان‌هایی که با آنها سروکار داریم، مانند
 فارسی و عربی سخن بگوید.

زبان قرآن، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که در فراگیری آن باید به طور
 کامل مد نظر قرار گیرد.^۱ از جمله خصوصیات هر زبان، «آهنگ» آن زبان است که

۱. نک.: خوش‌منش، ۱۳۸۸: ۱۱۰-۱۲۲؛ ۱۳۹۳: ۹-۱۰ و ۱۶۷-۱۶۸.

از کمیت و کیفیت ترکیب حروف آن زبان پدید می‌آید و پژوهش حاضر، بر روی نظام‌نگ زبان قرآن به عنوان آیت مستقیم خداوند و برخوردار از نظام‌نگ ویژه و یگانه خود صورت می‌گیرد.

توجه تحلیلی و تفصیلی به آهنگ زبان و به طور واضح‌تر، آهنگ و موسیقی شعر از مباحث نسبتاً جدید در بررسی‌ها و مطالعات زبانی است. شماری از محققان ایرانی و عرب و غیر آنها، درباره موسیقی شعر زبان خود، گفته و نوشته‌اند؛ اینان گاهی در آثار خود گریزهایی به موسیقی زبان قرآن زده و احیاناً از آن بهره‌هایی گرفته‌اند، ولی هنوز جای کتاب‌های جامع درباره نظام‌نگ زبان وحی و ویژگی‌ها و کارکردهای آن در زبان فارسی خالی به نظر می‌رسد. اثر حاضر، گامی در این راه بزرگ است و کاری آغازین از این نوع، نمی‌تواند خالی از کاستی‌ها باشد و روشن است که تبیین نظام‌نگ و موسیقی زبان قرآن، کاری بین‌رشته‌ای و تحقیقی زبانی، فنی و هنری است و انجام آن به صورت کامل، عادتاً از یک تن بر نمی‌آید.

این پژوهش را به زنده‌یاد آیت‌الله محمدرضا مهدوی‌کنی (ره)، بنیانگذار دانشگاه امام صادق (ع) تقدیم می‌دارم؛ پدری بزرگوار که «اخلاق عملی» او از اخلاق نظری، اقدم و بر آن مقدم بود؛ دانشی مردی فداکار که با خرمن برگرفته از دین و دانش آخرین نسل استادان بزرگ، با سرمایه‌های صدق و صفا، نصح و صلاح، شرح صدر و شموخ اندیشه، در نیازسنجی زمان و ادراک گفتمان دانشجو و جوان، حائز توفیقی بی‌مانند گردید؛ معلمی مخلص و زلال که برای نیل به هدفی متمایز و ممتاز در ترابط سنت و نوگرایی و تناظر شیوه‌های علمی قدیم و جدید، در چالش دوگانه‌های متعارض و افراط و تفریط‌های متناقض نیفتاد؛ در برابر زمین و زمینه‌های اختیار و اختبار، راه تکلیف خود را با خویشتن، راست و استوار تعیین کرد و در بلیت بزرگ پس‌زدن‌ها و پیش کشیدن‌های مرسوم زمانه، راه دورنگی و دوگونگی نپیمود؛ در خلق خدا و اصحاب تخصص و دانش با عقاید و اندیشه‌های گوناگونشان، از نگرگاهی حقیر ننگریست و اعتقاد عمیق صنفی،

از انصاف و اعتماد دقیق در حق دیگرانش دور نداشت؛ دانش و حریت را بزرگ داشت و دانشگاه را وامدار و وابسته به جایی و کَلّ بر دیگران نساخت؛ نسبت سیاست و فرهنگ را نیک دانست و مرزهای سیاستمداری و سیاسی‌کاری را خوب شناخت؛ بی‌مهری و جور قریب و بعید را به جان و جسم رنجور خرید، اقبال و استقبال دنیا را به چیزی نخرید و نقد عمر مبارک و طولانی و وزن علمی و معنوی و سیاسی خود را در کار تعلیم و تربیت و پرورش مادی و معنوی هزاران جوان نخبه ایران اسلامی و فراتر از آن کرد؛ وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا.

همه خاک دارند بالین و خشت خنک آنکه جز تخم نیکی نکشت

و بر این بنده فرض است حقگزاری از استادان و دوستانی گرامی که از یاریگری نگارنده در سالیان گذشته برای تکمیل این پژوهش از آغاز نگارش آن در سال ۱۳۷۴ تا زمان حاضر دریغی نکردند: استاد معزز دکتر محمدعلی لسانی فشارکی که کتاب را با دقت خواند و تصحیحات ارزنده‌ای ارزانی نگارنده داشت؛ آقایان ایرج نعیمایی، دکتر محمدرضا رضوان‌طلب، سیدوحید یعقوبی، سیدعلی پیرانی و موسیقی‌دان گرامی سراج سپهری که در تأمین برخی منابع لاتین و بیان دیدگاه‌های موسیقایی، نگارنده را یاری رساندند، یاران مؤسسه «متن» از جمله آقای میثم رادمهر که عهده‌دار صفحه‌آرایی و نبشته‌پیرایی نهایی و آقای علی جباری که پذیرای طراحی جلد شدند و سرانجام همسر و فرزندانم که شرایط زندگی فرهنگی مرا سال‌هاست بردبارانه به جان خریده‌اند و از رساندن هیچ کمکی دریغ نکرده‌اند. جزای جزیل صاحب قرآن، هِبَةُ هَمَّةُ اِيشَان بَاد.

ابوالفضل خوش‌منش

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث

دانشکده الهیات دانشگاه تهران

مقصود از نظام‌هنگ زبان قرآن

و هدف از بررسی آن



موضوع کتاب حاضر، عبارت از بررسی آوا و آهنگ خاصی است که از نظم خاص و شیوه چینش عبارات و آیات در قرآن به دست می‌آید و نیز مطالعه برخی از آثاری که از این نظم خاص مترتب می‌شود.

مراد از نظام‌هنگ زبان قرآن، موسیقی خاصی است که از نظم و چینش حکیمانه و حساب شده حروف پدید می‌آید. این نظم ویژه، سخن را شیوا و روان و آوای حروف را با معنای سخن مرتبط می‌سازد.

نظام‌هنگ قرآن، این سخن را در مجراهای ذهن و زبان، سیار و سیال و اثر آن را ماندگار می‌سازد. این حالت، به بخش خاصی از قرآن اختصاص ندارد، اما حضور و اثر آن عموماً در سوره‌های «حزب مفصل» (از سوره‌های ق تا ناس)، به سبب فشردگی اغلب آیات و سوره، مشهودتر از بخش‌های دیگر است.

برخی از مؤلفه‌هایی که در بررسی نظام‌هنگ قرآن مورد بررسی قرار گرفته‌اند، عبارت‌اند از: میزان استعمال حروف در یک واژه، ترتیب آن حروف و بسامد آنها، نحوه چینش و ترکیب حروف در واژه و نیز واژگان در جمله، ادغام و فک ادغام حروف، استفاده از کلمات خاص، تقدیم و تأخیر الفاظ و عبارات و میزان و نحوه تکرار آنها. این بررسی و واکاوی، به سبب توقیفی بودن زبان قرآن و ماهیت فطری آن، اهمیتی خاص می‌یابد.

بررسی آهنگ سخن و موضوع ائتلاف لفظ و معنا منحصر به مطالعات قرآنی نیست، باید گفت: آنچه تا کنون در زمینه زبان قرآن انجام شده نیز، به نسبت جایگاه قرآن و جلوه‌های فنی و هنری آن، بسی ناکافی است. شمار آثار نوشته شده درباره موسیقی نظم و نثر در زبان‌هایی مانند عربی و فرانسوی، بیش از مطالعاتی است که با این رویکرد در خصوص این کلام متعالی و آسمانی صورت گرفته است.

از موسیقی سخن و آهنگ زبان، با اصطلاحاتی همچون «آوامعنایی» (معادل واژه فرانسوی «فونو - سمانتیک»)، «واژه‌آهنگ»، «متن‌آهنگ» و «نظم‌آهنگ» نیز تعبیر می‌شود. روشن است که واژه‌آهنگ، بیشتر ناظر به آهنگی است که از چینش و ترکیب واژه‌ها پدید می‌آید و متن‌آهنگ، مرتبط با آهنگی که در فضای متن طنین‌انداز است. ترکیب نظام‌هنگ را نگارنده از استاد فقید محمدهادی معرفت به نحو خاص درباره موسیقی سخن قرآن اخذ کرده است.

پژوهش حاضر، در سیر خود ابتدا آوا و آهنگ برآمده از حروف را به صورت عام بررسی می‌کند، در این زمینه برخی اصول آوایی مربوط به تولید و ادای حروف را مورد توجه قرار می‌دهد، به موسیقی شعر فارسی و عربی توجه می‌کند و از آنجا که قرآن، نه «شعر» که نثری آهنگین است، این تحقیق از آهنگ نثر نیز می‌گوید و پس از آن به بررسی نظام‌هنگ آیات و سوره در قالب سوره‌های قرآنی، آیات و عبارات، و تا حدی کلمات قرآنی می‌پردازد.

اگر بخواهیم خلاصه‌ای از سخن کتاب حاضر را ارائه کنیم، این خلاصه به قرار ذیل خواهد بود:

مروری بر موضوع موسیقی؛

تبیین موسیقی برآمده از آوای حروف؛

پرداختن به نمونه‌هایی از موسیقی شعر فارسی و عربی برای زمینه‌سازی پرداختن

به آهنگ قرآن؛

تبیین موضوع فیزیک حروف در زبان‌های گوناگون و شیوه ادای آنها در دستگاه تکلم انسانی و نقش و ارزش موسیقایی آنها؛
بررسی نظام‌هنگ آیات و سوره و ذکر نمونه‌های بارز ذیل عناوین و تقسیمات مرتبط؛

بیان آثاری که مرتبط و مترتب بر تحقیق در این زمینه‌هاست.

چنانکه اشاره شد، هرزبانی برای خود آهنگی دارد و زبان قرآن مجید از این قاعده مستثنا نیست. و از آنجا که زبان قرآن کریم، توفیقی و آیتی مستقیم از جانب پروردگار متعال است، آهنگ آن اهمیت ویژه‌ای می‌یابد که باید در آن «تدبیر» کرد. زبان، دارای ماهیتی صوتی است و آهنگ یک زبان، پیشانی آن است. صورت صوتی قرآن - که ثبت مکتوب را نیز در پی دارد - اساس هویت آن است و عموم آثار «هدی» و «شفا» و «رحمت» قرآن در پس آن قرار دارند.

در همین آغاز، طرح یک پرسش و پاسخ به آن لازم است: در قرآن، ارتباط میان لفظ و معنا چگونه است و چه نسبتی میان این دو برقرار است؟ کدام یک از این دو مقوله مهم، غالب و قاهر و کدام یک، مغلوب و مقهور است؟ آیا قرآن کریم لفظ را فدای معنا یا معنا را فدای لفظ کرده است؟ آیا می‌توان گفت: گوینده قرآن کریم می‌خواسته در پاره‌ای مواضع، به گونه‌ای سخن بگوید، اما چون بحث از موسیقی سخن و رعایت آهنگ آن به میان آمده، در لفظ یا معنا به نوعی تصرف کرده و آن دو را به گونه‌ای دیگر آورده است؟

در پاسخ به این پرسش‌ها باید گفت: هنر قرآن جمع میان این هر دو مقوله است تا هیچ یک بر دیگری غلبه نیابد. و به گفته مصطفی صادق رافعی:

تأمل در سیاق‌های سخن قرآن، موجب شگفتی انسان می‌شود؛ از یک نظر تصور می‌شود که الفاظ آن در سیاق و ترتیب، تابع معانی هستند، پس از دقتی دیگر به نظر می‌رسد که این معانی‌اند که پیرو الفاظ‌اند. در نگاهی دیگر، این گمان همچنان دگرگونه می‌گردد و به نظر می‌آید که این الفاظ‌اند که مطیع و منقاد معانی شده‌اند؛ و این کشمکش فکری و دگرگونی رأی، چندان که نظر و تعمق انسان در قرآن باقی

است، ادامه می‌یابد؛ از صورت اول به صورت دوم می‌رود و از صورت دوم به صورت اول باز می‌گردد و فکر و نظر، بر یک جهت استقرار پیدا نمی‌کند و این معنا شبیه جذب و کشش متقابل میان دوروحی است که در تناسب و تکامل با یکدیگرند، هر کدام به سوی دیگری می‌کشد و فزونی رجحان و قوت یکی برد دیگری معلوم نمی‌شود (۱۳۶۱: ۴۹).

وی همچنین مقوله‌های عاطفه و عقل و احساس و کنش و واکنش متعالی و مستمر میان این دورا در سخن قرآن این‌گونه مورد توجه قرار می‌دهد:

کلمه در حقیقت وضعی، صوت نفس است و صوت نفس اولین صوت از اصوات سه‌گانه است که ما در ترتیب و نظم کلام بلیغ و ارتباط بین لفظ و معنی در افاده مقصود ناگزیر از آن هستیم. این صوت، برآمده از تنظیم حروف و حرکات، مخارج حروف، موقعیت حروف کلمات و ارتباط آن با معانی و نیز مظهر اراده و عواطف انسانی است. دو صوت دیگر از اصوات سه‌گانه مورد اشاره، عبارت‌اند از: صوت عقل و صوت حس. صوت عقل عبارت از یک رشته معانی و مقاصد است که مخاطب آن را از تعبیرات مختلف و جملات مربوط به یکدیگر کشف می‌کند و خلاصه کلام و معنای اجمالی سخن به شمار می‌آید. صوت حس عبارت از تعبیرات و معانی تفصیلی است که در افاده مقصود با دقایق و لطایف فنی به کار برده می‌شود و اهمیت سخن به واسطه این صوت می‌باشد و هر اندازه که این جنبه از کلام رعایت شود، بر بلاغت آن افزوده خواهد شد. جنبه‌ای که از آن سخن می‌گوییم، به منزله روح کلام است و اساس اعجاز، مبتنی بر چنین روحی است که درجه کامل آن مختص به قرآن است و نظیر آن در کلام دیگری دیده نمی‌شود (۱۳۶۱: ۱۷۱-۱۷۲).

پیشینه بررسی نظام‌نگ زبان قرآن

در اینجا باید به یک سؤال دیگر هم پاسخ داده شود: دقت و تأمل درباره آوای قرآن از چه زمانی آغاز شده است؟

دور نیست اگر بگوییم توجه به این موضوع، عمری همپای نزول قرآن دارد. جمال

آوای قرآن، از آغاز نزول آن، گوش‌ها را معطوف خود ساخت. آهنگ شیوای قرآن، پیشانی این زبان الهی بود که مردم از آغاز امر دیدند و شنیدند و مجذوب آن شدند و این، بسی پیش و بیش از آن بود که عرب ساده‌ذهن بخواهد ذهن خود را برای تدبیر سخن قرآن و نگاه در بلندای پیام وحی الهی مشغول دارد.

سران شرک مانند ابوسفیان، ابوجهل، اخنس بن شریق شباهنگام پشت دیوار خانه پیامبر (ص) می‌آمدند تا «آنچه» را «او» می‌خواند، بشنوند؛ آنان پاسی از شب را به سماع تلاوت پیامبر (ص) می‌گذراندند، بی‌آنکه از حضور هم مطلع باشند و هنگام طلوع صبح از حضور همدیگر باخبر می‌شدند و یکدیگر را بر کرده خویش سرزنش می‌کردند و به هم هشدار می‌دادند تا مبادا کسی از «سفهای قوم»^۱ از حضور ایشان مطلع شود و به محمد (ص) و دعوت او بگراید.^۲

آنها به دیدار هم می‌رفتند تا برای آنچه محمد (ص) آورده بود و مردم را با آن به سوی خود می‌کشاند، راه مقابله‌ای بیابند؛ اما به درستی نمی‌دانستند که چه بکنند و چه بگویند. خود این کتاب راه را برای قوم و اعقاب ایشان تا زمان حاضر بسیار آسان ساخته بود؛ یک سوره مانند آن بیاورید!

اما این کار به عللی که برای خودشان هم روشن نبود، عملی نمی‌نمود. از این رو، از یک سواز در تطمیع و تهدید پیامبر (ص) در آمدند، از سوی دیگر جنگ روانی و تبلیغاتی راه انداختند، حتی درصدد برآمدند از در عادت دیرین خشم و خشونت و خون در آیند، اما در برابر نفوذ روزافزون قرآن و دعوت پیامبر اکرم (ص)، کاری از پیش نبردند.

گروهی از سران قبیله قریش در آستانه موسم حج، نزد ولید بن مغیره به شور و

۱. قرآن کریم چنین نگاهی را این‌گونه نقل و نقد کرده است: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ (۱۳/ بقره)؛ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِنْكَاثٌ قَدِيمٌ (۱۱) وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا نَا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ (۱۲/ احقاف).

۲. ابن‌هشام، ۱۳۵۵، ج ۱: ۳۳۷.

مذاکره پرداختند تا ضربه‌ای مؤثر و حربه‌ای کارا بیابند و مشکل خویش را در برابر «پدیده قرآن» چاره کنند. ولید که از بزرگان مشرکان مکه و داور ایشان در شعرشناسی و سخن‌سنجی بود، گفت: موسم حج فرا رسیده و گروه‌های عرب به سوی شما می‌آیند. آنان خبر «صاحب»^۱ شما را شنیده‌اند، اینک رأیی واحد درباره او اتخاذ کنید تا در برابر دسته‌هایی که آهنگ حج کرده‌اند، اختلافی نداشته باشید.

گفتند: بگوییم: او کاهن است؛

ولید گفت: ما کاهنان را دیده، سخن ایشان را شنیده و دانسته‌ایم. به خدا قسم که سخن او سجع کاهنان نیست.

گفتند: بگوییم او مجنون است؛

ولید گفت: او مجنون نیست و ما فنون جنون را دیده‌ایم و شناخته‌ایم؛ سخن وی از جنس وسوسه‌های مجنونان نیست.

گفتند: بگوییم این سخن، شعراست؛

ولید گفت: او شاعر نیست و ما انواع شعرا می‌شناسیم، از «رجز» و «هزج» تا «قریض» و «مقبوض» و «مبسوط» آن را و از شعرانسان‌ها تا شعر جتیان.^۲

گفتند: بگوییم او جادوگر است و مردمان را با عمل خویش جادو می‌کند؛

ولید گفت: او جادوگر نیست و ما جادوگران و جادوی شان را دیده‌ایم و این سخن وی از جنس کارهای ساحران و نَفث و عقَد ایشان نیست.^۳

به او گفتند: ای ابا عبد شمس! چه می‌گویی درباره سخن او؟

۱. سخنی که ولید درباره پیامبر (ص) گفت: «کسی که در میان جمع است». ریشه صحب به معنای همراهی و قریب به ریشه‌هایی همچون ذهب و سحب می‌باشد و تعبیر صاحب، کنایه از همراهی و دمسازی پیامبر اکرم (ص) با اهل زمانه در عین تمام علو و عزت نبوی است. سخن قرآن در این باب در ادامه خواهد آمد.

۲. نک: جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۵۰؛ ج ۳: ۸۷۸ و ۱۰۱۱.

۳. دمیدن و بستن؛ گره در کارها انداختن؛ گوشه‌هایی از واهمه‌های دیروز و امروز که خداوند متعال در پایان قرآن، از آن سخن گفته است: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (۱) مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ (۲) وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ (۳) وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ (۴) وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (۵) فَلَق. «فلق، بسان شکافتن و شکفتن صبح روشن در مصاف شام دیجور، گشایش الهی در برابر هر عقده و حقد و حسد و حقارت و حسرت، هر غسقت و غلقت، هر انسداد باطل و گره‌های امور مادی و معنوی است».

گفت: «سخن او را شیرینی خاصی است و ریشه آن بسان نخلی پابرجاست که شاخسار آن میوه تازه آورده است. هرچه شما در این بین گفتید، بطلان آن آشکار بود، نزدیک‌ترین حکم درباره سخن که وی آورده است، این است که بگویید او ساحر است و مردمان را با سخن خویش سحر می‌کند و اینکه او سخنی آورده است که میان مرد و پدرش، مرد و برادرش، مرد و همسرش و مرد و عشیره‌اش جدایی می‌افکند». و قوم بر این سخن توافق کردند، بر سر گذرگاه‌های مختلف حجاج نشستند تا ایشان را از محمد (ص) بترسانند و خطر «سحر» نهفته در سخن وی را خاطر نشان کنند.^۱

معنای این سخن دشمنان این بود که محمد (ص) کلامی آورده که از کلام عادی مردمان برتر است و اگر کسی آن را بشنود، بی‌اختیار بر وی اثر می‌گذارد، اما چند و چون این اثرگذاری و به طریق اولی، راه منع آن روشن نیست. و این اعترافی آشکار به قدرت نفوذ بالای قرآن و تأثیر سریع آن بود؛ کتابی که آنها نتوانسته بودند تا بر نظم و انسجام و شیوایی آن خرده‌ای بگیرند.^۲

تأثیر این شیوه دشمنی و تحذیر، برانگیختن کنجکاوی مردمان و کشاندن گوش و هوش ایشان به سوی همان سخن جذابی بود که «محمد (ص)»، آن انسان خلیق و معلم حکیم آورده بود. نظام تبلیغ و تعلیم الهی و نبوی به گونه‌ای طراحی شده بود که دشمنان قرآن، خود ناخواسته ذهن‌ها را معطوف آن دارند و رسانه آن به دیگران باشند. قرآن کریم به صورتی خاص، صحنه صف‌آرایی «دها»^۳ و «نبوغ» جاهلی عربی و

۱. ابن‌هشام، ۱۳۵۵، ج ۱: ۲۸۸-۲۹۰.

۲. زرقانی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۲۱۴-۲۱۵.

۳. «دها» در لغت به معنای زیرکی و کاردانی و نیز بلای سنگین و مصیبت بزرگ آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۲۸۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ۲۷۵). در فرهنگ جزیره‌العرب، این صفت، از ویژگی‌های برخی سران قریش شمرده می‌شد؛ چیزی قریب به زیرکی و زرنگی در معنای امروز اعم از معانی مثبت و منفی آن. از ریشه «دها» یک واژه در قرآن کریم به کار رفته، آنجا که قرآن موعده «ساعت» را «داهی‌تر» از ایشان شمرده است. قرآن قبل از بیان این حقیقت، «کفار ایشان» را با «کفار آل فرعون» مقایسه کرده و خاطر نشان کرده که کفار ایشان از کفار آل فرعون بهتر نیستند: وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذِيرُ (۴۱) كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كَذَّبَتْهَا فَاخَذْنَاَهُمْ أَخَذَ عَزِيزٌ مُّقْتَدِرٌ (۴۲) أَكْفَارَهُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلِيكُمُ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ (۴۳) أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنتَصِرُونَ (۴۴) سَيُؤْتِيهِمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الذِّبْرَ (۴۵) بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أذهَى وَأَمْرٌ (۴۶) (قمر).

بشری را در برابر سخن خدا، به سرکردگی ولید و امثال او نشان می‌دهد:

إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ (۱۸) فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۱۹) ثُمَّ قَبِلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۲۰) ثُمَّ نَظَرَ (۲۱) ثُمَّ عَبَسَ
وَبَسَرَ (۲۲) ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ (۲۳) فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ (۲۴) إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشْرِ
(۲۵ / مدثر).

صحنه‌ای که در آن، حاصل تمام توش و توان و نقد عمر کسی این می‌شود که قرآن را سخن بشر بخواند و صحنه‌هایی که در نهایت به مرحله گریختن خران از مصاف شیران شرز و ژبان منتهی می‌شود:

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ (۴۹) كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ (۵۰) فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ (۵۱)
بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُنشَرَةً (۵۲) كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ (۵۳) كَلَّا
إِنَّهُ تَذَكُّرٌ (۵۴) فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (۵۵) وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ
الْمَغْفِرَةِ (۵۶ / مدثر).

سرانجام رأی و داوری نابغه و سخن‌سنج بزرگ عرب کارگر نیفتاد و کار از دایره آن سنجش و حسابگری بیرون افتاد؛ به ناچار گفتند: هنگامی که «او» قرآن می‌خواند، در میان «تلاوت» وی غوغا و جنجال کنید تا صوت او به گوش کسی نرسد و زیبایی این آوای بدیع کسی را مجذوب خود نسازد:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ (۲۶ / فصلت).

این نمونه‌ای از کارهایی بود که قرآن با مخالفان و دشمنان خود کرد؛ و هنگامی که قرآن با دشمن چنین می‌کرد، کردار او با دوستان و با امثال «جاحظ» و «حافظ» و «ابن فارض»، دیگر نیازی به وصف نداشت!

جمال پدیده قرآن، منشأ اقبال به این کتاب از معبر «زبان و ادبیات عرب» گردید. بعدها بخشی از آنچه در مباحث «بیان و بلاغت» شکل گرفت و درباره آن سخن گفته شد، همچنان مرهون جمالیات آوای قرآن کریم بود، بی‌آنکه در این زمینه حق‌گزاری‌ای صورت گیرد و اشارتی به آن منبع و منشأ جمال آوایی برود.

ما با این آیه آشنایم:

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيَضَ الْمَاءَ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى
الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (هود / ۴۴).

نقل سخن در آیه بالا، بیش از هر چیز دیگر، بر روی آوا و آهنگ آن است.
و نیز چه بسا با این شعر^۱

در بیان و در فصاحت کی بود یکسان سخن گرچه گوینده بود چون جاحظ و چون اصمعی
در کلام ایزد بیچون که وحی منزل است کی بود تَبَّتْ يَدَا مَانِدٍ يَا أَرْضُ ابْلَعِي

شاعر که خود «موسیقی شعر» را به نیکویی به کار گرفته است، در این دو بیت از یک سو فاصله لطافت سخن را در «خاتمه طوفان نوح» با «آغاز جنگ با ابولهب» دریافته است، اما سرانجام با نگاه «بلاغی» و «بیانی» و «بدیعی» خود - نه نگاهی آوایی - نتیجه‌ای نادرست گرفته است. وی در استنتاج خود، بخشی از سخن خداوند را در اوج بلاغت و بخشی دیگر را در مرحله‌ای نازل قلمداد کرده است؛ در حالی که به کارگیری چنین حالتی عین تناسب و زیبایی در قرآن است؛ در بیان قرآن «حکیم»، آرامش بعد از طوفان نوح و برآمدن رنگین‌کمان و آفتابِ مهرِ الهی هرگز نمی‌تواند «صدای توفنده و سهمگین اعلان جنگ به چهره ماندگارِ حَمِيَّتِ جاهلیت را داشته باشد. ناگزیر آهنگ نخست باید قرین لطف و عطوفت باشد و آهنگ دوم، خشن و خشماگین.

این قیاس مع الفارق، مانند آن است که کسی سلول‌های شبکیه چشم را با سلول‌های پاشنه پا مقایسه کند و از دیدن ناهمگونی موجود میان آنها نتیجه بگیرد که ساختمان بدن انسان، دچار ناهماهنگی و دوگونگی است و نظم و نسقی در آن وجود ندارد.

نگاه دستگاہ ذوق و ادب عربی در تاریخ خود به اسلوب شعر عربی و سبک سخن

۱. برخی این شعر را به اوحدالدین انوری منسوب داشته‌اند، اما گویی گوینده آن به درستی دانسته نیست.
برای ملاحظه بررسی و بحث در این زمینه نک: شفیع کدکنی، ۱۳۸۴: ۴۴۳.

قرآن، بی‌شبهات به ناقه‌سواریِ مجنون برای رفتن به سوی کوی لیلی نبوده است^۱ و گویی این دستگاه نخواست‌ه یا نتوانسته تکلیف خود را در میان مسجد و میخانه، یا میانه کوی لیلای عشق و عروبت بغداد و دمشق روشن کند.

ذهن عربی در طول قرون از یک سو آوای بدیع قرآن را می‌شنید و مجذوب آن می‌شد، از سوی دیگر دل در گرو «شعر» داشت و در بسیاری از اوقات نمی‌توانست فرق میان سخن خدا و بشر را دریابد و آن را به نیکی بداند.

سعد زغلول در کتاب نقش قرآن در تکامل نقد ادبی درباره علت «نپرداختن» بایسته اعراب به بررسی نظم قرآن می‌گوید:

عرب‌ها از زمان قدیم به وزن قرآن آگاه شدند و آن را با وزن شعر و نظم آواز کاهنان مقایسه کردند، ولی در قرون بعد این بازنگری‌ها به دلایلی مسکوت ماند، شاید این سکوت از بحث در نظم قرآن از این حیث، به اشتغال مردم به معانی و محتوای تشریحی و عقیدتی قرآن باز گردد که عمده‌ترین کوشش آن زمان را در بر می‌گرفت. چنین است که کتاب معانی القرآن فراء نوآوری شایسته‌ای در این زمینه به حساب می‌آید. او به این نظام صوتی نگریسته و کوشیده است تا درباره آن تحقیق کند^۲.

(۱۳۸۸: ۸۱-۸۲).

بی‌گمان، توجه به ویژگی‌های صوتی قرآن، عرض و طول گسترده‌ای در امتداد زمان یافته و احصای فهرستی از آنچه در این باب گفته شده، نیازمند تنظیم کتابنامه‌ای مفصل است. تحلیل نظم و ائتلاف لفظ و معنا در قرآن در دهه‌های اخیر، پردازش و انسجام روشن‌تری یافته است. کتاب التصوير الفنی فی القرآن الکریم اثر سید قطب را می‌توان

.۱

هوی ناقتی خلفی و قدّامی الهوی	و اتی و ایتاها لمختلفان
همچو مجنون اند و چون ناقه‌اش یقین	می‌کشد آن پیش و این واپس به کین
میل مجنون پیش آن لیلی روان	میل ناقه پس پی کزّه دوان
یک دم امر مجنون ز خود غافل بدی	ناقه گردیدی و واپس آمدی

(مولوی، ۱۳۷۰: ۶۹۸)

۲. موضوع جایگاه و مرجعیت قرآن، محدود و محصور به دستگاه ذوق عربی نمی‌ماند، بلکه به کل دستگاه اندیشگی عربی و اسلامی مرتبط می‌شود که در زمان حاضر، بازخوانی خاص و کاملی را می‌طلبد (نک.: میرزایی، ۲۰۰۸: ۳۹-۹۹).

به نوعی نخستین نظریه‌پردازی در این حوزه از مطالعات قرآنی دانست. مصطفی صادق رافعی در بخش‌هایی از کتاب اعجاز قرآن و بلاغت محمد به موضوع آوا و آهنگ قرآن پرداخته و فصلی را به «نظم قرآن» اختصاص داده است.^۱ عبدالرزاق نوفل در کتاب قرآن بر فراز اعصار، به صورتی کوتاه از «طنین قرآن» گفته است.^۲ مصطفی محمود نیز در کتاب خود القرآن، محاوره لفهم عصری از این موضوع به صورتی فشرده سخن گفته و بدان توجه داده است.^۳ از همین دست است کوششی که صبحی صالح در کتاب مباحث فی علوم القرآن به عمل آورده و فصل چهارم و پایانی کتاب خود را به الاعجاز فی نغم القرآن اختصاص داده است.^۴ او در این بیان فشرده به موسیقی داخلی و خارجی آیات، زنگ حروف و حالات دستگاه تکلم هنگام ادای برخی الفاظ و عبارات قرآنی و ارتباط این حالات با معنای برخاسته از الفاظ توجه داده است. عایشه بنت الشاطی نیز در کتاب الإعجاز البیانی للقرآن الکریم به طبیعت حال و با نونگری و نوگرایی‌ای که دارد، از چنین جنبه‌ای غافل نیست. وی ذیل عنوان «سجع و مراعات فاصله» به سابقه چالش‌ها و منازعاتی پرداخته که از زمان یحیی بن زیاد فراء کوفی قرن دوم^۵ تا ابوبکر باقلانی بصری قرن چهارم^۶ و دیگران در این زمینه پیدا شده که آیا در قرآن مجید، «سجع» وجود دارد یا نه و اینکه آیا

۱. رافعی، ۱۳۶۱: ۴۸-۴۹-۱۷۰ و ۱۷۲.

۲. نوفل، ۱۳۴۹: ۳۱-۳۳.

۳. محمود، [بی‌تا]: ۱۷-۲۰.

۴. نک: صبحی صالح، ۱۳۶۸: ۳۳۴-۳۴۱.

۵. معاذ بن مسلم بن سارة انصاری نحوی کوفی، مکتی به ابوعلی و مسلم و ملقب به فراء یا هراء، استاد کسائی نحوی و داناترین نحویان کوفه و معاصر مأمون عباسی بود. وی را تألیفات متعددی از جمله کتاب معانی القرآن است که تفسیری ادبی و برخوردار از نوآوری و ابتکار در تفسیرنگاری و تبیین مفردات قرآن و بیان نکات نحوی و بلاغی آن است و به کار مفسران بعدی بسیار آمده است. فراء عمر درازی داشته و در اواخر قرن دوم هجری یا اوایل قرن سوم درگذشته است (نک: معرفت، ۱۳۷۷، ج ۲: ۵۰۳-۵۰۵).

۶. ابوبکر محمد بن طیب بن محمد بن جعفر بن قاسم بصری بغدادی معروف به باقلانی یا ابن الباقلانی از بزرگان متکلمان اشعری، معاصر قادر خلیفه و محمود غزنوی و صاحب آثار و تألیفات متعددی بوده که اغلب آنها از دست رفته است. یکی از رسائل باقیمانده وی، کتاب اعجاز القرآن است. وی در اواخر سال ۴۰۳ ق در بغداد درگذشته است.

باید قسمت‌های آهنگین پایان آیات را «فواصل» نامید یا «رئوس آیات» و اصولاً این آهنگ زلال و بیان سیال قرآن مجید و ذکر حکیم را چگونه باید تلقی کرد تا با «شعر» خلط نشود؟^۱

عالم قرآنی، سید محمود طالقانی، در تفسیر پرتوی از قرآن اشاراتی را در باب ائتلاف لفظ و معنا ذکر کرده است که بیشتر تابع ذوق و سلیقه اوست. در تفسیر او که برخوردار از لون عصری و اجتماعی است، مبنانگاری روشنی که سخنان وی را قابل تبیین و تعمیم برای عموم کند، به چشم نمی‌آید. محمد هادی معرفت در کتاب التمهید فی علوم القرآن و برخی نوشته‌های فارسی خود از نظام‌هاگ قرآن یاد کرده و نمونه‌هایی را به نقل از دیگران آورده است. محمود بستانی نیز در کتاب اسلام و هنر در خلال مباحث ادبی و هنری، اشاراتی کوتاه به موضوع آهنگ و موسیقی قرآن کرده است.^۲ حسن عرفان در پژوهشی در شیوه‌های اعجاز قرآن، بخش کوتاهی را به اعجاز بیانی و آشنا بودن سخن قرآن و خالی بودن از هرگونه تعقید و تنافراختصاص داده و به مقایسه‌هایی میان سخن قرآن و نمونه‌های شاخص نظم و نثر عربی دست یازیده است. وی از جمله، واژه‌های قرآن را درست و سُتوار، آشنا، خوش‌آهنگ و خوش‌آوا، عفت‌مند، برخوردار از گزینش حکیمانه و درس‌آموز، عمیق و فراگیر، هماهنگ و برخوردار از ائتلاف میان لفظ و معنا دانسته و با مثال‌های متعددی به شرح و توضیح این عناوین پرداخته است.^۳

تک‌نگاری‌های دیگری نیز در سالیان اخیر در کشورهای عربی پدید آمده، که بخش‌هایی از آن مرتبط با زمینه مورد بحث ماست. هر چند در خلال آثار مورد اشاره، بخش‌های مستقل و بحث‌های مفصلی به موضوع موسیقی و آهنگ زبان قرآن اختصاص نیافته، یا در زمینه پردازش درست آوامعنایی و ائتلاف لفظ و معنا یا تحلیل‌های ادبی و قرآنی، افراط و تفریط در پاره‌ای از آنها راه یافته، لیکن اشارات

۱. نک.: بنت الشاطی، ۱۳۷۶: ۱۴۳-۱۵۷؛ باقلانی، ۱۹۷۳: ۵۱-۵۲.

۲. نک.: بستانی، ۱۳۷۱: ۴۳ و ۲۴۲.

۳. نک.: عرفان، ۱۳۶۹: ۲۷-۷۶.

مذکور در آنها قابل توجه است؛ از آن جمله کتاب زیباشناسی واژگان قرآن، اثر احمد یاسوف است که نویسنده در این کتاب به بیان وجوه مختلف زیبایی‌شناختی قرآن، از جمله زیبایی بصری - که از بحث کتاب حاضر خارج است - پرداخته است، اما آنچه وی از حیث زیبایی و ساخت آوایی برخی واژگان مورد توجه قرار داده، حائز اهمیت است؛^۱ و نیز کارهایی که برخی از نویسندگان عرب روی سوره‌ای واحد از قرآن انجام داده‌اند و در واقع به این نکته متفطن شده‌اند که بررسی ابعاد آوایی و موسیقایی سوره‌های مختلف قرآنی، هر کدام ظرفیت پردازش کتابی مستقل را داراست؛ نظیر کار تومان غازی الخفاجی در کتاب البنی اسلوبیة فی سورة الشعراء و نیز کار زواخ نعیمه در کتاب البنية الإیقاعیة فی الخطاب القرآنی: دراسة أسلوبیة صوتیة لسورة الواقعة. باری، همان‌گونه که در نام دو کتاب اخیر تصریح شده است، دو نویسنده اخیر به ترتیب سوره‌های شعراء و واقعه را از حیث سبک و ساختار و آوا مورد توجه و بررسی قرار داده‌اند.

نوع و زاویه نگاه نویسندگان اخیر به قرآن کریم به مثابه منبع هنری قدسی و برتر و منشأ الهام هنر فطری، قابل توجه است. در نگاه‌ها و بررسی‌های اخیر، به صورت‌های گوناگون از همانندی‌های قرآن و شعر سخن گفته شده است. تقارب‌هایی که از چنین رهگذری به نظر می‌رسد، این پرسش را پدید می‌آورد که رابطه قرآن با شعر چگونه و تا کجاست؟ و اینکه آیا میان قرآن و شعر شباهت‌هایی وجود دارد یا نه؟ و قرآن چقدر «شعر» است و چقدر «شعر» نیست؟ پاسخ این پرسش‌های مهم در فصل بعد خواهد آمد.

چنانکه خواهیم دید، از جمله مباحثی که با موضوع بررسی آهنگ قرآن کریم ارتباطی آشکار پیدا می‌کند، «معنا یا معنادهی حروف» است که خود برآمده از فیزیک حروف و نحوه شکل‌گیری و خروج آنها از دستگاه تکلم و نیز اثرگذاری آن حروف بر شنوایی شنونده است. کتاب حاضر، در حد توان به این موضوع پرداخته،